جلسه 1481

دوشنبه 17/07/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به این بود که آیا قاعده فراغ و تجاوز دو قاعده هستند کما علیه المشهور، یا قاعده فراغ مرجعش به قاعده تجاوز هست کما علیه السید الامام؟

ما عرض کردیم اگر مورد قاعده فراغ اخص مطلق باشد از مورد قاعده تجاوز، فرمایش امام متین است.

وآنچه که برخی گفته اند که چه اشکال دارد که دو قاعده جعل بشود ولو یکی از این دو قاعده اخص مطلق است از قاعده دیگر، به شرط اینکه ملاک این دو قاعده مختلف باشد.

این مطلب، مطلب ناتمامی است، ما در جعل یک قاعده دنبال اثر عملی باید باشیم، وقتی جعل یک قاعده اثر عملی نداشت چون یک قاعده عامه ای داریم طبعا جعل این قاعده خاصه می شود لغو ولو ملاک زائدی داشته باشد، تعدد خطاب کافی است برای ایصال این حکم ظاهری به مکلفین، نیاز به تعدد جعل ثبوتی نیست.

ولکن مورد قاعده فراغ اخص مطلق نیست از قاعده تجاوز بلکه اعم من وجه است. این را در جلسه قبل توضیح دادیم.

اما از فرمایش خود امام امروز می خواهیم استفاده کنیم برای یک مورد برای قاعده فراغ که قاعده تجاوز در آن جاری نیست:

در عروه محشی ج1 صفحه 287، صاحب عروه یک فرعی را مطرح می کند، می گوید: شخصی لباسش متنجس بود مثلا به خون، آن را خواست تطهیر بکند، آب روی آن ریخت، و بعد از مدتی شک کرد که آیا عین نجاست را زائل کردم در هنگام شستن این لباس یا این دستم که ملوث به خون بود، یا اشتباه کردم و عین نجاست را زائل نکردم؟ صاحب عروه فرموده: بنی علی التطهیر، طبق قاعده فراغ حکم می کند که این عمل من صحیح بود. امام قده هم فرموده اند که بله این درست است، اگر به صدد تطهیر بود ما حکم می کنیم به اینکه این لباس یا دست او پاک شده است.

برخی از بزرگان مثل آقای خوئی قده فرموده اند: نخیر، اینجا جای قاعده فراغ نیست، چرا؟ برای اینکه شرط قاعده فراغ احراز عنوان عمل است، باید عنوان عمل محرز بشود شک بکنیم در صحت و فساد آن، اما ما اینجا شک داریم در تحقق عنوان غسل المتنجس، اگر این لباس خونش را زائل نکرده ایم اصلا معلوم نیست آب رسیده باشد به آن قسمت متنجس لباس، و اگر هم احراز کنیم که آب رسیده است به زیر این خون، عنوان عمل غسله من الدم هست، اغسله من الدم، اغسله من البول، اغسله من النجس، واین متقوم هست به ازاله عین نجاست. شما وقتی دستتان ملوث به خون هست فرض کنید خون هم خشک بود، خواستید دستتان را تطهیر کنید، بعد شک کردید که آیا عین خون را زائل کردم یا نکردم، شک دارید در وصول آب به دستتان، شاید این خون خشک مانع از وصول ماء شد به دستتان، عنوان غسل المتنجس محرز نیست، باید عنوان عمل محرز باشد بعد شک کنیم که این عمل صحیح انجام شد یا فاسد.

اما صاحب عروه و امام قدهما ظاهرشان این است که احراز عنوان عمل شرط نیست، ولو این آقا احراز نمی کند که عنوان غسل الثوب محقق شد، غسل الید محقق شد، ولکن از او یک عملی صادر شد به عنوان تطهیر ثوب، در مقام تطهیر ثوب بود، در مقام تطهیر ید بود، و اگر عین نجاست را زائل نکرده بخاطر غفلت و اشتباه بوده، قاعده فراغ چرا جاری نشود؟ "انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه".

که این فرمایش فرمایش خالی از وجهی نیست که ما نیاز نداریم احراز کنیم عنوان عمل محقق شده است، بلکه یک عملی از ما صادر شد ولو شک ما برگردد به شک در تحقق آن عنوان عمل که عنوان غسل المتنجس است، اما بالاخره ما آب ریختیم روی این لباس و روی این ید و در مقام تطهیر هم بودیم، "انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه".

سؤال وجواب: در اینجا احراز عنوان نکردیم، شاید غسل الثوب المتنجس یا ید المتنجس محقق نشده است، اگر عین نجس باقی بود روی دست من، چه بسا آب اصلا به دست من نرسیده است، آب را شما بریزید روی چسب که مانع از رسیدن آب هست به دست، که دست شما شسته نشده است، اینجا هم احتمال می دهید که آب ریخته اید روی خون خشک وآب اصلا به دست شما نرسیده است. ولکن این فرمایش امام و صاحب عروه خالی از وجه نیست که احراز عنوان عمل شرط جریان قاعده فراغ نیست. این بحثی است که بعدا انشاء الله باید مطرح بشود.

خب ما خدمت امام قده عرض می کنیم: شما که قبول کردید قاعده فراغ را در این فرع، قاعده تجاوز چطور می خواهید جاری کنید؟ قاعده تجاوز خودتان تصریح می کنید که یا باید شک در جزء شرعی بکنیم یا شک در شرط شرعی بکنیم، ازاله عین نجاست نه جزء شرعی است نه شرط شرعی، بلکه شرط عقلی است برای تحقق عنوان غسل از باب اینکه ازاله عین نجاست مقوم عنوان غسل است، و شما تصریح می کنید که قاعده تجاوز فقط در جزء شرعی یا شرط شرعی که شک می کنیم جاری است.

سؤال وجواب: از محل شرعی غسل که ما نگذشته ایم، چون محل شرعی غسل متنجس تا روز قیامت باقی است. اگر می گوئید از محل ازاله عین نجاست در آن زمانی که آب می ریختیم روی این لباس یا روی دست گذشته ایم، خب ازاله عین نجاست شرط شرعی نیست، شارع نگفته است صبّ الماء علی ثوبک او جسدک و یشترط ان یکون مع ازالة عین النجاسة، این را شارع که نفرموده است بلکه این را عقل می گوید از باب تقوم عنوان غسل.

ولذا این مورد، موردی است که ایشان قاعده تجاوز را نمی تواند جاری کند چون شک در شرط شرعی نیست ولی قاعده فراغ جاری است، موردی است برای قاعده فراغ که قاعده تجاوز ندارد.

سؤال وجواب: امام قده تعلیقه زده اند بر این مسئله، فرموده اند من قبول دارم این فرمایش صاحب عروه را بشرط احراز کونه فی مقام التطهیر. ... پس شما اگر شک بکنید در اصل آب ریختن روی دستتان هم پس بگوئید محل شرعی اش گذشته است، این را که کسی نمی گوید، حال که به صدد تطهیر بودید بحث است که قاعده فراغ جاری است یا نه، قاعده تجاوز که کسی جاری نمی کند.

آخرین مطلب در این بحث، مطلبی است که در کتاب قاعده فراغ و تجاوز گفته اند، ایشان دو دلیل آورده اند برای اینکه این دو قاعده مرجعش به یک قاعده است:

دلیل اول ایشان این است که: ملاک تعدد قاعده تعدد روح است نه تعدد شکل، و الا ممکن است یک قاعده به اشکال مختلف مطرح بشود، مثلا حجیت خبر ثقه، ممکن است با تعبیر «خبر الثقة حجة» بیان بشود، ممکن است با تعبیر "ما ادی الیک فعنی یؤدی" مطرح بشود، ممکن است با تعبیر «خبر الثقة علم» بیان بشود، اما روحش یک چیز است، اینکه صیاغت متعدد بشود که کافی نیست برای تعدد قاعده، مهم روح قاعده است، و روح قاعده فراغ و تجاوز یکی است، روح آن عبارت است از تصحیح عملی که مکلف از آن فارغ می شود، حالا یا به لسان قاعده تجاوز یا به لسان قاعده فراغ، اما روحش تصحیح عملی است که یفرغ منه المکلف.

چون روح این دو قاعده یکی است پس ما باید قائل به وحدت این دو قاعده بشویم ولو لسانها متعدد است، لسانها یکی این است که "اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشئ" که لسان قاعده تجاوز است، یکی هم:" فأمضه کما هو" که لسان قاعده فراغ است، ولی مرجع و روح این دو قاعده به یک مطلب است و آن تصحیح عملی است که یفرغ منه المکلف، هر دو قاعده روحشان این است که می خواهند تصحیح کنند عملی را که از مکلف صادر می شود، حالا شک در جزء این عمل داریم لسان قاعده تجاوز آمده می گوید "اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء"، شک در صحت این عمل مرکب داریم لسان قاعده فراغ که "فأمضه کما هو" آمده و به صدد تصحیح این عمل هست، هر دو به صدد تصحیح عملی هستند که مکلف از آن فارغ می شود. این فرمایش اول ایشان است.

بعد ایشان فرموده است که: مرحوم آقای خوئی که می فرمود هر دو قاعده مرجعش به اصالة عدم الغفلة است، تعجب از ایشان است که روح هر دو قاعده اصالة عدم الغفلة است اتفاقا شکلش هم اصالة عدم الفغلة است به نظر آقای خوئی و هر دو را اماره می داند هم قاعده فراغ را و هم قاعده تجاوز را، ولی آنوقت ایشان می آید می گوید دو قاعده هستند.

**اقول:** این وجه کتاب قاعده فراغ و تجاوز ناتمام است، برای اینکه **اولا:** چرا ما فقط اکتفاء کنیم به روح یک حکم ظاهری؟ شکل حکم ظاهری هم مهم است، موضوع حکم ظاهری هم مهم است، خب نسبت بین قاعده فراغ و تجاوز به لحاظ موضوع عموم من وجه است، چرا ما این را در تعدد قاعده دخیل ندانیم، چرا فقط نگاه کنیم به اینکه هر دو قاعده به صدد تصحیح عملی هستند که یفرغ منه المکلف؟

**ثانیا:** بنابر نظر مشهور قاعده تجاوز در شک بعد از خروج وقت هم جاری است، بعد از اینکه وقت گذشت ما شک کردیم که نماز خواندیم یا نخواندیم، روزه گرفتیم یا نگرفتیم، قاعده تجاوز جاری کرده اند، خب این کجایش تصحیح العمل الذی فرغ منه المکلف است؟ و عجیب است که ایشان ملتفت شده است به این مطلب، تصریح می کند که لایلتزم احد بجریان قاعدة التجاوز فیه، در حالی که صاحب عروه تصریح می کند در بحث زکات، می گوید که قاعده تجاوز جاری می کنیم نسبت به اداء زکات در سنوات سابقه. مرحوم آقای خوئی تصریح می کند در همان بحث و در بحثهای دیگر که ما مشکلی نداریم با جریان قاعده تجاوز در شک در اصل مرکب بعد از خروج وقت.

امام قده در همان بحث شک در اداء زکات نسبت به سنوات سابقه فرموده اند که لایبعد که ما قاعده تجاوز را به این نحو جاری کنیم که بگوئیم چون واجب بود در طول سال گذشته زکات را بدهد، ولذا شک می کند که زکات را که باید در سال گذشته می داد داده یا نه لایبعد که قاعده تجاوز جاری باشد، البته بعدش دارد لکنه محل اشکال بل منع، ولکن بزرگان دیگر مثل صاحب عروه، مرحوم آقای خوئی، محقق عراقی و مرحوم نائینی با یک تعبیر (ولو حاشیه زده به عروه اما با یک تعبیر دیگر) می گوید اگر اتلاف کرده است آن مال زکوی را و عادتش این بوده که زکات را می داده اول و بعد اتلاف می کرده، ما اینجا بعید نیست حکم بکنیم به اینکه او زکاتش را داده است، یک شخصی است که عادتش این بوده که اول زکات را می داده بعد می خورده آن مال زکوی را یا می فروخته، ایشان فرموده در اینجا بعید نیست که ما بنا بگذاریم که او زکاتش را داده است. خب این یعنی قاعده تجاوز دیگر. اینکه ایشان می گوید لم یلتزم احد، ما وجهش را نمی فهمیم که چرا لایلتزم به احد، بل التزم به کثیر من الفقهاء. و مقتضای اینکه دخول در غیر را کسی بگوید شرط نیست و تجاوز از محل شرعی کافی است همین است، تجاوز شده است از محل شرعی آن عمل، چون وقت آن گذشته است.

سؤال وجواب: یک وقت می گوئید ما قبول نداریم، قاعده تجاوز دلیلش اطلاق ندارد، خب شما مگر می خواهید طبق مبنای خودتان تعریف کنید قاعده فراغ و تجاوز را؟ شما دارید به دیگران اشکال می کنید می گوئید شما هم باید این دو قاعده را یک قاعده بدانید، و می گوئید فکر نکنید قاعده تجاوز مختص نیست به تصحیح العمل الذی فرغ منه المکلف و در شک در اصل عمل هم بعد از خروج وقت جاری است، این را فکر نکنید چون لایلتزم به احد. کجا لایلتزم بذلک احد؟

وجه دوم که در کتاب قاعده فراغ و تجاوز ذکر کرده اند این است: گفته اند جاهایی که قاعده فراغ جاری نمی شود فقط قاعده تجاوز جاری می شود، مثلا بعد از اینکه وارد بسم الله الرحمن الرحیم شدی شک کردی در تکبیرة الاحرام، یا بعد از قیام شک کردی در سجدتین، اینکه قاعده فراغ ندارد، شک در صحت وفساد نداریم که، چون در تکبیرة الاحرام که اگر نگفتیم اصلا نماز شروع نشده، در سجدتین که شک می کنیم بعد از قیام، نماز باطل نشده قطعا صحیح است، فقط شک در این است که آیا واجب است تدارک کنیم سجدتین را یا واجب نیست، جای قاعده فراغ نیست، شک در صحت وفساد نماز نداریم، هنوز در اثناء نماز هستیم امکان تصحیح این نماز هست، فقط جای قاعده تجاوز است.

بعد ایشان فرموده: قاعده تجاوز اگر تعبد به صحت موجود نکند و نقش قاعده فراغ را بازی نکند، فقط تعبد کند به مفاد کان تامه که از شما این جزء مشکوک صادر شد اما من نمی گویم این نمازت صحیح است، خب چه جور می خواهید آثار صحت این نماز را بار کنید؟ اگر قاعده تجاوز روحش به قاعده فراغ برنگردد فقط مفاد کان تامه باشد که بلی قد کبرت بلی قد سجدت، اما نگوید هذه الصلاة صحیحة، شما چه جور می خواهی آثار صحت این نماز را بار کنی؟ در حالی که بلااشکال با اجراء این قاعده تجاوز آثار صحت نماز بار می شود. پس معلوم می شود قاعده تجاوز روحش به قاعده فراغ برمی گردد کما اینکه روح قاعده فراغ به قاعده تجاوز برمی گردد. وشکلش هم بنابرنظر مشهور که به شکل احکام ظاهری اهمیت می دهند با این استدلال ثابت می شود که در مقام ثبوت باید یکی باشد، والا اگر قاعده تجاوز قاعده مستقله ای باشد فقط تعبد کند به وجود مشکوک به نحو مفاد کان تامه، تعبد نکند به صحت عمل موجود، شما چه جور می خواهید آثار صحت عمل موجود را بار کنید؟

اقول: این فرمایش هم ناتمام است، کسانی که مثل مشهور دنبال روح نیستند دنبال جسم هستند می گویند حکم ظاهری شکلش مهم است، وجه دوم را ایشان برای اینها گفته است، فرموده شکلش هم در قاعده تجاوز اگر فرق بکند با قاعده فراغ مشکل پیدا می کنید، باید قاعده تجاوز هم مرجع و مآلش به تعبد به صحت موجود باشد.

این فرمایش هم ناتمام است، چرا؟ برای اینکه چه کسی منکر است که قاعده تجاوز تعبد می کند به جزء مشکوک فی هذه الصلاة، بلی قد رکعت، فی ایّ صلاة؟ بلی قد رکعت در صلاة سال گذشته؟ می گوید صلیت فلاادری أرکعت ام لا، امام می فرماید بلی قدر رکعت، یعنی بلی قد رکعت فی هذه الصلاة، یعنی هذه الصلاة واجدة للرکوع. کسی که منکر این نیست، مگر کسی منکر این است که قاعده تجاوز که مفادش تعبد به وجود مشکوک است به نحو مفاد کان تامه، ولی تعبد می کند به وجود مشکوک فی ضمن هذا العمل المرکب فی ضمن هذه الصلاة، این را که کسی منکر نیست، ولی این کافی نیست برای اینکه بگوئید مفاد قاعده تجاوز مفاد کان ناقصه است، نخیر مفادش کان تامه است، اما کان تامه یعنی وجود الرکوع در ظرف این نماز، عملا می شود نمازی است که وجد فیها الرکوع، تعبد می شویم به مفاد کان تامه که وجد الرکوع اما فی هذه الصلاة.

سؤال وجواب: اصلا آن کسی که می خواهد بگوید این نماز صحیح است یعنی نمازی باشد و در آن رکوع باشد. ... هر اثری می خواهید بار کنید موضوعش این است که نمازی باشد و در آن نماز رکوع باشد. ... صحت چیست؟ صحت این است که نمازی بخوانید و در این نماز رکوع موجود باشد به نحو مفاد کان تامه، بیشتر از این ما دلیل نداریم. از این بحث بگذریم.

خلاصه عرض ما این است که ظاهر ادله این است که قاعده تجاوز تعبد به وجود مشکوک است بعد تجاوز محله به نحو مفاد کان تامه، اما نه مفاد کان تامه لابشرط از این عمل، نه، مفاد کان تامه است تعبد می شویم به وجود رکوع فی ضمن هذه الصلاة، ولذا آثار اینکه این صلاة وجد فیها الرکوع را که عملا می شود آثار صحت موجود بار می کنیم، و مورد قاعده تجاوز چون با مورد قاعده فراغ نسبتش عموم من وجه است و دو دلیل مستقل دارد وجهی ندارد که ما بگوئیم اینها بازگشتشان به یک قاعده هستند.

الجهة الرابعة

در جهت رابعه بحث در این است که آیا در قاعده تجاوز و فراغ دخول در غیر معتبر است یا معتبر نیست؟

مرحوم نائینی فرموده: هم در قاعده فراغ و هم در قاعده تجاوز دخول در غیر معتبر است.

اما در قاعده تجاوز غیر از اینکه ادله اش دارد که دخلت فی غیره، علاوه بر این اصلا تا دخول در غیر نشود تجاوز از محل شرعی مشکوک محقق نمی شود، خود عنوان تجاوز از شیء مشکوک أی التجاوز عن محله صادق نیست مگر با دخول در غیر.

اما قاعده فراغ، ایشان فرموده ما در آنجا هم دخول در غیر را معتبر می دانیم، یعنی اگر شما بعد از قرائت سوره حمد شک کنید در صحت آن، بعد از تکبیرة الاحرام شک کنید در صحت آن، تا وارد جزء بعدی نشوید قاعده فراغ جاری نمی شود. السلام علیکم نماز را بگوئی شک کنی که وضوء داشتم در این نماز یا نه، قاعده فراغ جاری نمی شود، شرطش دخول در غیر است باید وارد یک عمل آخری بشوی بعد شک کنی که این نماز وضوء داشت یا نداشت.

ایشان فرموده دلیل من بر اینکه قاعده فراغ هم مشروط است به دخول در غیر، یکی این است که اصلا اطلاق منعقد نمی شود در ادله قاعده فراغ، "کل ما شککت فیه مما قد مضی فأمضه کما هو" انصراف دارد از فرضی که قبل از دخول در غیر شک می کنیم در صحت عمل مان. چرا؟

ایشان فرموده یک وقت ما ادعا می کنیم ندرت وجود منشأ انصراف می شود، مطلق از فرد نادر منصرف است، شما حق دارید اشکال بکنید که وجهی ندارد که مطلق از فرد نادر منصرف باشد و مختص بشود به فرد غالب، اما مدعای ما این است که اگر صدق یک طبیعت بر افرادش متواطی نبود بلکه مشکک بود، مثل انسان، که نسبت انسان به عنوان حیوان مثل نسبت بقر و غنم نیست نسبت به عنوان حیوان، عنوان حیوان یک عنوان مشککی است، صدقش بر بقر و غنم اوضح هست از صدقش بر انسان، ولذا این منشأ می شود انصراف پیدا کند از انسان، اگر به یک انسان بگویند یا حیوان بدش می آید.

اقول: انصافا این فرمایش شأن محقق نائینی نیست، اگر مشکک بودن یک عنوان منشأ خفاء صدق بشود، مثل این مثال حیوان که خفاء صدق دارد نسبت به انسان، ولذا می بینید بدش می آید آن شخصی که به او بگویند یا حیوان، خفاء صدق دارد، بله ما این را قبول داریم که منشأ انصراف می شود، اما اگر خفاء صدق نباشد، یک عنوان مشکک صدقش بر یک فرد اظهر باشد ولی صدقش بر فرد دیگر خفاء ندارد ظاهر است، مثل عالم، به شیخ انصاری هم می گویند عالم، به طلبه ای هم که رسائل و مکاسب می خواند یا اول خارجش هست هم می گویند عالم، اما این کجا وآن کجا. یا سفید و سیاه عنوان مشکک هستند اما اینطور نیست که خفاء صدق داشته باشد نسبت به یک فرد، بله اظهر و ظاهر هستند، این موجب انصراف نمی شود، انطباقش بر این عملی که از او فارغ شدیم ولو داخل در غیر نشدیم خفاء ندارد. بله نسبت به عملی که از او فارغ شدیم و داخل در غیر شدیم صدقش اظهر است، اگر این کافی است برای انصراف، پس آن عملی که یک سال پیش انجام دادیم صدق ما مضی نسبت به او که اظهرتر است تا عملی که دیروز انجام دادیم و داخل در غیر شدیم. اگر بنا باشد اختلاف نسبت عنوان به افراد به نحو تشکیک منشأ انصراف باشد باید بعضی از افراد دخول در غیر را هم بگوئید که مشمول دلیل قاعده فراغ نیستند.

عمده وجه دوم ایشان است: فرموده برفرض اطلاق داشته باشد "فأمضه کما هو"، اما این اطلاق مقیدهایی دارد، عمده مقیدی که ایشان ذکر می کند صحیحه زراره وارده در وضوء است و همینطور موثقه ابن ابی یعفور.

در موثقه ابن ابی یعفور آمده: "اذا شککت فی شیء من الوضوء وقد دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه". مرحوم نائینی فرموده ما اجماع داریم ونص معتبر داریم که قاعده تجاوز در وضوء جاری نمی شود، یعنی در اثناء وضوء داری مسح پای راست را می کشی شک می کنی آیا بخشی از صورتم را شستم با نشستم مثلا آیا دست کشیدم کنار چشمم که چرک چشمم را برطرف کنم یا نه، هنوز از وضوء فارغ نشده ای، قاعده تجاوز نداری، باید برگردی واعتناء به شک بکنی للنص و الاجماع. این موثقه ابن ابی یعفور که می گوید اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره، اگر ضمیر را بخواهیم بزنیم به آن شیء، این خلاف نص واجماع می شود، می شود اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیر ذلک الشیء، یعنی اذا شککت فی غسل وجهک و قد دخلت فی غسل یمینک فشکک لیس بشیء، این خلاف نص و اجماع است، ولذا باید ضمیر را بزنیم به خود وضوء، که اذا شککت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیر الوضوء فشکک لیس بشیء یعنی قاعده فراغ، قاعده تجاوز در وضوء جاری نیست للنص و الاجماع مفاد این موثقه می شود قاعده فراغ، ودر قاعده فراغ فرمود و قد دخلت فی غیر الوضوء، شرط جریان قاعده فراغ این است که داخل بشوی در فعل آخر غیر آن فعل مشکوک الصحة، بعدش هم فرموده انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه که قاعده فراغ را به نحو کبری بیان کرده است.

روایت دوم هم صحیحه زراره است، تأمل بفرمائید، دارد " فاذا قمت عن الوضوء و فرغت منه و قد صرت فی حال اخری من الصلاة او فی غیرها" شرط جریان قاعده فراغ را صرف فراغ از وضوء نمی داند، بلکه و قد صرت فی حال اخری.

وخصوصیتی هم که برای قاعده فراغ در وضوء کسی قائل نیست، نتیجه می شود که به طور مطلق قاعده فراغ مشروط می شود به دخول در غیر. تأمل بفرمائید انشاء الله تا فردا.